

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه حج (جله هفتم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۴/۸/۲۷

سلامتی خودتان و خانواده هایتان و همه شیعیان جهان صلوات

برای اینکه حقایق قرآن بر ما جاری شود صلوات

قرار بود روی سجده کار کنیم. از کجا بفهمیم سجده هایمان اثر داشته است؟ از اینکه مشکلمان حل شده باشد. همین که کمی خوب شدید یعنی اثر داشته است.

سجده نسبت به برخی مسایل کاربرد ویژه دارد؛ بخصوص در انواع خودبینی. با سجده به راحتی انسان به تعادلی میرسد که رفتارهایش شتاب زده نباشد. انس با سجده خیلی مهم است. هر وقت غمی در شما ایجاد شد؛ در سجده بگویید «بحق محمد و آل محمد این غم را از من بر طرف کن»

سجده عملی است که اگر ذکر زبانی هم به کار نبری، ذکر عملی دارد.

در سوره حج به قصد برخورد می کنیم. انسان قصدش نسبت به خیلی چیزها درست نیست. این سوره عزم درست میکند و بواسطه آن نیت ها درست می شود.

قصد منشأ خیلی از اتفاقات در درون انسان است.

حج: قصد کردن... قصد ملازم برای حرکت و عمل قصدی که انسان را راه می اندازد.

قصد در ساختار وجودی انسان:

در ساختار وجودی مولفه ای به نام توجه است.

توجه مرکز مدیریتی است که اگر انسان به چیزی توجه کند، نسبت به آن فعال می شود و اگر توجه نکند، نسبت به آن غیر فعال می شود.

مثلا وقتی فرد می گوید که وسایلم را جا گذاشتم چون حواسم پرت شد، دو حالت وجود دارد که توجه انسان قطع می شود:

یادم رفت (نسیان)... خودم را به بی خبری زدم (غفلت)

وقتی توجه به مقصد باشد، قصد در آن فعال می شود. اگر توجهش به مقصد دنیا باشد قصد دنیا در آن فعال می شود یعنی مقصد هر چه باشد، همان در او فعال می شود... قصد تابع مقصد است.

قصد از صفات توجه است. مال تفکر یا عواطف نیست. وقتی است که فرد نگاهش به مقصد می افتد و قصد در او فعال می شود. از اینجا واژه های دیگر نیز تولید می شوند:

اگر احتمال رسیدن به آن قصد را بدهد؛ در قصدش امیدوار است و این یعنی رجاء از زیرمجموعه های قصد است.

اگر نگران رسیدن به مقصد باشد، خوف در او ایجاد می شود؛ پس خوف هم از زیرمجموعه های قصد است.

وقتی فرد مقصد را می بیند نسبت به آن میل پیدا کرده.. رغبت پیدا کرده .. زهد پیدا می کند و ...

حج یا قصد در قرآن شاه کلید است. اگر انسان قصدش درست شود، همه زندگی اش درست می شود. انگیزه، رغبت، امید و خوفش درست می شود.

در حقیقت اگر توجه به مقصد درست شود؛ قصد درست می شود و از این طریق نظام زندگی انسان درست می شود.

نسبت انسانها با قصد خیلی متفاوت است. مثلا انسانهایی هستند که مقصدشان دنیاست. اینها طاغوت هستند.

افرادی هستند که مقصدشان دنیاست و علاوه بر آن از کسانی که مقصدشان دنیا نیست هم ناراحت هستند؛ اینها مدیر طاغوت هستند.

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶)

حضرت ابراهیم علیه السلام بیٹی را برای طائفین قرار داد.

وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (٢٧)

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَةٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَالرَّسُولِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
الْفَقِير (٢٨)

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَيُطَوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (٢٩)

ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعِظْمِ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ
وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (٣٠)

حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ
سَحِيقٍ (٣١)

ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعِظْمِ شَعْرَةَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (٣٢)

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (٣٣)

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ
الْمُحْسِنِينَ (٣٤)

این آیات سیر نکات مهمی دارد. سوره حج با بحث قیامت شروع شد. بعد بحث انواع انسانهایی که در برابر خدا موضع گیری دارند بیان شد. سپس هدف خلقت و سیر خلقت اشاره شد.

حالا خداوند از واژه ای عمومی به نام قصد صحبت می کند.

[در ماه رجب، شبی به نام لیلۃ الرغائب داریم. شب آرزوها که در آن طلب می کنیم، دعا می کنیم، آرزو می کنیم اما لفظی که خداوند در اینجا آورده بسیار عمومی تر از آرزو و دعاست و آن قصد است]

وقتی قصد ملازم با حرکت باشد، نامش حج گذاشته می شود.

حج با حجیت (دلیل) ارتباط پیدا می کند. حج، قصد را به پشتوانه دلیل از حالت معمولی خارج می کند.

منسکی را حج نامگذاری کرده، این منسک، اتفاقی خیلی مهم را قرار است در درون انسان رقم بزند. در منسک حج قرار است قصد الهی باشد و طهارت پیدا کند، پاک شود.

منفعت حج در این آیات، اجتناب از رجس (شرک) و اجتناب از قول زور معرفی می‌شود. (رجس از وثیبت به وجود می‌آید) این دو پاک کننده قصد انسان هستند.

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶)

طواف و قیام و رکوع و سجده مجموعه اتفاقاتی است که در حج اتفاق می‌افتد.

این چهار تا ارکان حج هستند.

وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷)

ذکر اسم خدا حتی وقتی پای ذبح حیوان به میان می‌آید هم وسط است. حتی در احکام خوراکی‌ها هم ذکر اسم خدا می‌آید. بعضی احکام را خدا بالاخص در جاهایی قرار داده تا صدای شما را دریاورد.

قصد و شرک بواسطه مقصد با هم ارتباط پیدا می‌کنند. چون مقصد خدایی نشود، شرک است. خدای احد واحد را معرفی می‌کند تا قصد انسان نیز احد واحد شده و قصدش پاک شود.

اگر مقصد انسان، احد واحد نشد؛ به رجس و قول زور دچار می‌شود. مقصد که الهی نباشد؛ معلوم نیست برای کجا کار میکند. نمیتواند قصد کند.

قول زور یعنی ابرازی می‌کند که با واقع انطباق ندارد. حرفش به عملش نمی‌خورد. نمی‌تواند حرفی بزند که به مقصدش بخورد. مثلاً می‌گوید خیلی شما را دوست دارد اما موقع قرض که می‌شود با شما کاری ندارد.

مقصد، واحد نباشد، فرد به تعارض می‌رسد. قول زور ادعای دروغ دارد.

تا مقصدت احد و واحد نباشد نمی‌توانی قصدت را پاک کنی..

غنا از آن رو حرام است که قول زور (مطابق واقع نیست)، قول حرام و لهو است. در غنا، خالی بندی و دروغ هست و فرد را از حالت طبیعی خارج می کند. متناسب با مجالس لهو و لعب است.

صوت و خوانشی است که در فرد توهم ایجاد می کند (توهم شهوت یا ...) در فرد حالتی از بی نیازی ایجاد کرده و محور قصدش را تغییر می دهد.

هم چنین مقاصدی از جنس دنیا را برجسته می کند.

با توجه به آنچه گفته شد اولین خاصیت غنا، بردن غیرت است. چون قصد واقعی را به هم زده و قصد کاذب ایجاد می کند.

هر جامعه ای به سمت موسیقی غنایی و لهوی رفت، اولین پدیده اش این است که نمی تواند کار خوب بکند؛ قیامش را از دست می دهد که البته اغلب موسیقی ها نیز این گونه هستند.

در زندگی هر کسی مقصدهای مختلفی تعریف می شود که هر یک قصدهای مختلفی می سازد. مثلاً کسی میخواهد پزشک شود به اندازه ای که مقصد برایش مهم است قصد می کند. قصد بقیه امور زندگی انسان را سامان می دهد.

فکر کن انسان سی چهل سال زندگی کرده نمی داند خدا مقصد باشد یعنی چه؟!!

یا خدا تمام مقصد نباشد!!! یعنی در قصدمان هم خدا هست و هم غیر خدا... دچار تشتت است.

وقتی خدا با مقصد نمی خواند بی خیال خدا می شویم و می گوییم ان شاء الله ما را می بخشد. چنین عملکردی انسان را به قول زور می رساند.

فهرست قصدهای آن را بنویسید. فهرست کارهایی را که بدون قصد انجام می دهید، بنویسید. کارهایی که از روی عادت انجام می شوند (قصدهشان کم کم خورده شده).

بینید قصدهای فهرست شده هم جهت هستند؟! کدامیک از آنها با هم در یک گروه قرار می گیرند؟!!

قصدها نباید همدیگر را خنثی کنند.

نیت قبل از عمل است؛ اما قصد قبل تر از نیت است. اگر قصد می کنی کربلا بروی باید تدارک بینی.

همان موقع که سوار ماشین شدی که بروی نیت کردی.

به نیت همه انبیاء و اولیاء زیارت را شروع می‌کنیم.

قصد از همان محدوده‌ای است که مقصد دیده می‌شود، گرایش دیده می‌شود، طلبی شکل می‌گیرد. اراده‌ای شکل می‌گیرد و نیتی به عمل نزدیک می‌شود. اینها همه قصد هستند. محدوده قصد وسیع است.

واژه مقتصد که در قرآن داریم یعنی کسانی که قصدشان درست می‌شود. این آدم در اعتدال است. همه صفاتش معتدل است.

خیلی وقتها قصدهای ما با هم منافات دارد. مثلاً می‌رویم بیرون خوش باشیم اما مشاجره می‌کنیم.

اگر خدا را برداریم (بعنوان یک عامل واحد) هیچگاه قصدهایمان هم جهت نمی‌شود. ابلیس در خودش، هیچکس را شریک نکرد. این باعث می‌شود در مدیریت افساد ایجاد شود. جرات پیدا می‌کند رو در روی خدا بایستد که همه را منحرف کند.

اگر قصدهایمان تراحم داشت یعنی معیار واحد برای قصدها نداریم. مقاصد متعدد داریم.

واژه قصد در قرآن، کم استعمال شده. نوعاً در قرآن حالت‌های مختلف قصد در نظر گرفته شده است.

غیر خدا شایسته مقصد بودن نیستند چون مالک نفع و ضرر خودشان نیستند. اگر این تکلیف را خوب انجام دهید، تعارضات درونی تان برطرف میشود. یکی در درونت می‌گوید فلان؛ دیگری می‌گوید کذا و همین باعث می‌شود حساسات بد شود.

سوره مبارکه تغابن: ای کسانی که ایمان آورده‌اید بعضی اولاد و اموالتان عدو هستند. مواظب باشید اگر با شما دشمنی کردند گرفتار مقاصد شوم شان نشوید.

انتظار داری بگوید برو زوجت را طلاق بده چون عدو است؛ اما می‌گوید اگر عفو و صفح و غفران پیشه کنی، خدا رحیم است.

وقتی خدا مقصد شد با همسری که حتی عدو خدا هم هست می‌سازد و زندگی‌اش را ادامه می‌دهد. چون مقصدش ازدواج نیست. اینکه مقصد می‌شود خدا، به آموزش نیاز دارد. گرچه اصلش فطری است.

باید بفهمیم اینکه همه مقصد خداست چگونه با بقیه چیزها جور در می‌آید.

چاره‌ای نداریم جز اینکه یک خدای خوب برای خودمان جفت و جور کنیم که بتوانیم همه مقصدمان را خدا بگذاریم. خدایی که بشود به او اعتماد کرد. بتوان به او گفت علی کل شی قدیر و ... تا بشود مقصد و همه قصدهایمان را به سمت خود بکشاند.

این مقصدی است که همه قصدها را به سمت خود می‌کشد چون لا اله الا الله

ما باید در زندگی نسبت به بعضی مسایل اولویت داشته باشیم. از موضوعاتی که بر هر مسلمانی واجب است این است که بداند «این المقصد»

فأین تذهبون ... سوره مبارکه تکویر

«أن» های قرآن ناظر به این است که طرف مقصد را قاطی کرده است.

هیچ جایی به اندازه حج آموزش مقصد نمی‌دهد. اگر بخواهی موضوع مقصد را روزی تعیین کنی باید به حج بروی؛ بنابراین بر خودت فرض کن ولو اینکه خود را به آب و آتش بزنی و در جوانی به مکه برو.

مقتی ۵۰، ۶۰ ساله میشوی، قصد و آموزش اتفاق نمی‌افتد یا دیر اتفاق می‌افتد. باید با ۳۰ سالگی حج بروی تا قصد را بفهمی و گرنه استضعاف است.

این استضعاف را می‌شود از خود برداشت. چون آنجا در رکوع و سجود، قصد را به شما یاد می‌دهند.

سن یادگیری در ۵۰ و ۶۰ سال گذشته. به فرض هم یاد بگیرد، کجا برود ثبت نام کند و شروع کند؟ برای همه چیز آن موقع دیر است.

از خدا بخواهیم با خواندن سوره حج یا نبأ یا آیات دیگر قرآن، در خواب یا بیداری به ما آموزش دهد.

حج به عنوان یک کارگاه است و سرعت در آن بالاست. فرد باید به قصد فهم قصد به حج برود.

آدمی که عقل دارد استطاعت (توان عقلی/توان جسمی) دارد و حج میرود.

خیلی‌ها فکر می‌کنند استطاعت به پول است و لنگ هستند. استطاعت درونی را فعال نمی‌کنند.

استطاعت حسی ات را فعال کن، فکر پولت در بانک است.

یکسال سوره نبا بخوان، حج نصیبت می‌شود. کمی قصد داشته باشی هم حج نصیبت می‌شود..

نرخ قصد مردم اندک است؛ خدا قصد اندک را هم می‌پذیرد.

فلان کار ثواب حج را دارد یعنی چه؟

حرفهایی در عرفیات ما جا افتاده که از روایات بوده اما بر اساس برداشتهایی ناقص بیان می‌شود.

وقتی می‌گویند فلان عمل ثواب ۱۰۰۰ حج دارد یعنی وزنی را از عملی، شاخص قرار می‌دهد و آن را معیار بیان می‌کند.

وقتی خود آن عمل، وزنی داشته باشد این ضرب در ۱۰۰۰ شدن معنادار می‌شود یعنی باید زیرساختی داشته باشی که حج درباره آن اتفاق بیفتد.

در نتیجه برای فهمی در فرد وجود داشته باشد؛ ضمن اینکه این دست از روایات به معنای کم ارزش بودن حج نیست.

اگر فرد رشد معنوی اش با حج بالا می‌رود، حق ندارد پول حج را صرف حتی کمک به دیگری کند.

هر عملی در سیر تکاملی انسان نقشی قطعی دارد. فرد یک حج می‌رود، چشم دلش باز می‌شود، این مثل شب قدر می‌ماند.

انسان باید به قصد آن، آن عمل را انجام دهد.

یک سری واجبات داریم. بر هر مسلمانی واجب است که یک بار حج برود به شرط استطاعت.

استطاعت را پول داشتن گفته‌اند و ما هم تا آخر عمر می‌توانیم بگوییم مستطیع نشدیم. کمال خواهی را کنار می‌گذاریم.

انسان‌ها همیشه دچار افراط و تفریط می‌شوند.

افراط یعنی عملی را آنقدر بزرگ میکنند که بقیه اعمال را نادیده می‌گیرند. تفریط یعنی حج می‌رود، اخلاقش خوب نیست.. در او بینایی ایجاد نکرد... می‌گویند بین حج رفت، آدم نشد!

یکسری از روایات هست برای افراطیون و یکسری از روایات هم هست برای تفریطیون. قدر مطلق روایات است که شأن یک عمل را مشخص می‌کند.

معیار... قرآن

اخبات: مطمئن در ارض / می شود یک لشکر و یک مملکت را به آنها سپرد.

اخبات ثمره حج است.

در آیین فکری ما اخبات پروری نیست؛ حج را منسکی برای اخبات پروری نمی بینیم. نسبت به مناسک افراط داریم. حج فرآیند پاک سازی قصد است.

میخواهی این را با کتاب بدست بیاوری، بیاور؛ اما مگر می شود چیزی را نبینی و بفهمی؟! باید حس شهودی انسان فعال شود. مگر آنکه امام معصوم دست انسان را بگیرد و به او نشان دهد.

اگر اغلب تان حج رفته بودید؛ تمرین بعدی می شد اینکه کارهایان با کدامیک از اعمال حج همراستاست؟ با عرفات، منی، سعی و... با کدام همراستاست؟

قصدهایتان گروه بندی میشود اما همه در یک راستا.

اتفاقی که این منسک روی قصد ایحاد می کند را یکی یکی میتوانید بگویید.. این می شود حلقه بنیادی زندگی تان که باید اجرا شود.

کاری که حضرت ابراهیم علیه السلام با حج کرد این است که آنچه که یک انسان معمولی در هزار سال می توانست به آن برسد را در یک ماه به او آموزش می دهد. این اعجاز است.

فرآیند آموزشی حج از نظر علمی و عملی را باید تحلیل کرد که حضرت ابراهیم علیه السلام چه کرد که فرآیند آموزش توحید را از هزار سال به یک ماه تقلیل داد؟!

حضرت ابراهیم علیه السلام حیرت انگیز است. دعا کنیم خداوند ملاقات با حضرت ابراهیم علیه السلام را در دنیا نصیبمان کند؛ چه جویری اش را نمی دانم.. خود خدا بلد است.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات